

معرفی

کتاب:

مشق سرخ:

حماسه‌ی عاشورا در

آثار شهید مطهری



هفته‌ی کتاب و کتاب‌خوانی مبارک

اطلاعات فهرست نویسی کتاب:

عنوان پدیدآور اصلی موضوع	مشق سرخ: حماسه عاشورا در آثار شهید مطهری کمالي، حمید مطهری، مرتضی، ۱۲۹۹ - ۱۳۵۸ -- دیدگاه درباره واقعه کربلا واقعه کربلا، ۶۱ق کتابنامه
شرح	ISBN 978-600-91053-4-2
ناشر سایر پدیدآوران	پیام سفید معلي، محمد مرکز فرهنگی تبلیغی آینده‌سازان
تاریخ اثر مشخصه ظاهری شماره بازیابی	۱۳۸۹ ۱۴۷ص. ۱۳۸۹ ک ۸۷ / م ۶ / ۷ / ۲۳۳ ک ۶۳۴ / م ۹۵۳۴ / ۲۹۷
شابک / شابها نوع	978-600-91053-4-2 کتاب



معرفی کتاب:

در کتاب حاضر، نظرگاه استاد شهید «مرتضی مطهری»، درباره واقعه کربلا، شرح داده شده است. به اعتقاد ایشان حماسه کربلا دارای دو صفحه تاریک و روشن است. صفحه تاریک از آن نظر است که فقط جنایات آن حماسه دیده می‌شود، اما صفحه روشن آن، دیگر فقط یک تراژدی نیست، بلکه تجلی حقیقت و انسانیت است. تجلی حق پرستی است. بنابراین بشر باید به این حماسه به خود ببالد و نورانیت آن حماسه را در وجود خود متجلی سازد. لازم به ذکر است در پایان هر فصل از کتاب، سؤالاتی جهت ایجاد تفکر و پژوهش در مخاطب، طرح شده است و در پایان کتاب نیز مسابقه‌ای با بیست سؤال از متن کتاب تبیین و در اختیار مخاطب، قرار گرفته است.



قسمت زیبایی از کتاب:

یک سلسله مسائل هست که احتیاج به درس خواندن ندارد. به قول معروف خط سیاه و سفید خواندن نمی خواهد، عربی دانستن نمی خواهد، فارسی دانستن هم نمی خواهد، منطق و فلسفه نمی خواهد. فطرتسلیم می خواهد و فطرت سلیم را هم همه دارند. فطرتشان درک می کند. ما از همین فطرت خدادادی خودمان هزگر استفاده نمی کنیم. یکی می آید می گوید: یک نفر دزد که راه را برای مردم می گرفت و آنها را می کشت. یک روز اطلاع پیدا کرد که قافله زواری می خواهد به کربلا برود. آمد سرگردنه ای کمین کرد برای اینکه راه را بر زوار امام حسین علیه السلام ببندد و مالشان را بدزدد و اگر لازم شد آنها را بکشد. منتظر بود قافله برسد که ناگهان کنار راه خوابش برد، قافله آمد، رد شد و او بیدار نشد. در همین حال صحنه قیامت را خواب دید که او را به جهنم می برند؟ چرا به جهنم؟ چون کوچکترین عمل صالح در نامه عملش نیست، هر چه هست گناه است، هر چه هست جنایت است. او را تا لبه پرتگاه جهنم بردند، ولی جهنم نپذیرفت و برگشت، چرا نپذیرفت؟ چون این مرد سر راهی خوابیده بود که در آن قافله زوار می رفت و گرد زوار بر تن و لباس او نشسته بود، بدون اینکه خودش قصدی داشته باشد، بلکه قصد کشتن زوار را داشته است، قصد بردن مال آنها را داشته است....